

پلیس و میانجی‌گری کیفری (مورد مطالعه: کلاتری‌های تهران)

تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۵

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۱۲

محمد بارانی^۱

از صفحه ۱۲۱ تا ۱۴۶

چکیده

زمینه و هدف: پلیس با الهام از سیاست‌های گذشته و در اجرای وظیفه قانونی مبنی بر میانجی‌گری، اقدام‌هایی در خصوص حل و فصل پدیده مجرمانه بین اصحاب دعوا به عمل می‌آورد که نمود عینی آن میانجی‌گری بین بزه‌دیده و بزه‌کار است که به صورت رسمی و غیررسمی (عرفی) انجام می‌شود. آنچه به عنوان مسئله پوشیده است این که پلیس تا چه اندازه توانسته اصول حاکم بر عدالت ترمیمی را بشناسد و در اجرای برنامه‌های میانجی‌گری از آن پیروی کند. به عبارت دیگر؛ ارزیابی و سنجش مطابقت اقدام‌های میانجی‌گری پلیس در دواير مشاوره و مددکاری کلاترهای تهران با اصول عدالت ترمیمی مسئله‌ای است که مورد مطالعه قرار گرفت. بنابراین پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که اقدام‌های میانجی‌گری کلاتری‌ها تا چه میزان با اصول عدالت ترمیمی مطابقت دارد.

روش: نوع تحقیق کاربردی و روش آن تحلیلی-پیمایشی است. جامعه آماری، رئیس‌های دواير مشاوره و مددکاری هشتاد کلاتری شهر تهران هستند. جامعه نمونه تعداد ۶۰ نفر از رئیس‌های این دواير هستند که دوره‌های کوتاه‌مدت عدالت ترمیمی و یا میانجی‌گری را طی کرده و یا مطالعات نسبی در این خصوص داشته‌اند. این افراد با روش انتخاب هدف‌مند شناسایی و پرسش‌نامه محقق ساخته بین آنان توزیع شد.

نتایج و یافته‌ها: نتایج پژوهش نشان می‌دهد که پلیس در رعایت اصول توافقی بودن میانجی‌گری، رعایت موازین حقوق بشر، محرمانه بودن، بی‌طرفی، اعتبار توافق‌ها و آگاهی از فرایند میانجی‌گری وضعیت قابل قبولی دارد اما در رعایت اصل قانونی بودن، اصل مشارکت، اصل ادغام بزهکاری در جامعه و اصل استقلال میانجی‌گری از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست. بنابراین لازم است نیروی انتظامی سازوکارهای لازم را برای ارتقاء میزان رعایت اصول حاکم بر عدالت ترمیمی در اجرای برنامه‌های میانجی‌گری به عمل آورد.

کلیدواژه‌ها: عدالت ترمیمی، میانجی‌گری، سازش، اصول عدالت ترمیمی، پلیس

بیان مسئله

واژه عدالت ترمیمی دارای محتوایی وسیع و چندجانبه است که به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها است: چه اتفاقی افتاده است؟، چه کسانی آسیب دیده‌اند؟، چگونه می‌توان آسیب‌ها را جبران کرد؟، افراد تأثیرگذار در این مسئله چه کسانی هستند؟ و چه تضمینی وجود دارد که رفتار مجرمان تکرار نشود؟. بنابراین عدالت ترمیمی عبارت است از حل مسئله با توسل به شیوه‌های مشارکتی و مسئولیت‌پذیرانه که منجر به آشتی و جبران خسارت و ترمیم خرابی می‌شود. عدالت ترمیمی شیوه‌های متعدد و متنوعی دارد که از مهم‌ترین آنها شیوه میانجی‌گری است. میانجی‌گری فن و هنر بهبود روابط از هم گسسته دو نفر و یا چند نفر است که با مداخله تخصصی میانجی شکل می‌گیرد (بارانی، ۱۳۹۳: ۳۵). امروزه پلیس با توسل به میانجی‌گری تلاش دارد تا بخشی از اختلاف‌ها و درگیری‌های بین افراد جوامع را حل و فصل کند. به همین منظور دوایر مشاوره و مددکاری در کلانتری‌های نوع یک سراسر کشور راه‌اندازی شده است تا با بهره‌گیری از افراد متخصص به حل مسائل و مشکل‌هایی که جنبه مجرمانه دارد بپردازد.^۱

میانجی‌گری روش و آیین حل اختلاف است که براساس آن بر ضرورت مذاکره شرکت‌کنندگان با هم، برای دسترسی به یک توافق در زمینه موضوع اختلاف تأکید و بر مبنای تصمیم‌سازی آزادانه و همراه با مشارکت بازیگران دعوی کیفری، نسبت به سازش آنان با یکدیگر و حل و فصل خصومت اقدام می‌شود. اصول بنیادین سازمان ملل متحد درباره استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در موضوع‌های کیفری نیز کشورهای عضو را تشویق می‌کند تا شرایط مناسب با همکاری جامعه مدنی، پژوهش و ارزیابی برنامه‌های عدالت ترمیمی را به منظور «سنجش میزان منتهی‌شدن این برنامه‌ها به دستاوردهای ترمیمی، عملکرد آن‌ها به‌عنوان جایگزین یا مکمل فرآیندهای عدالت کیفری و دستاوردهای مثبتی که برای همه طرف‌ها ارائه می‌کنند»

۱- فعالیت این دوایر منحصر به موضوع جرم نمی‌شود بلکه در حوزه اختلاف‌های حقوقی، خانوادگی و سایر مسائل روان‌شناختی و مددکاری گسترش دارد.

ارتقا دهند. همچنین اصول بنیادین این را به رسمیت می‌شناسد که فرآیندهای ترمیمی ممکن است در طول زمان دست‌خوش تغییراتی شوند و در نتایج پژوهش و ارزیابی باید راهنمای توسعه بیشتر سیاست و برنامه باشد (یونیسف، ۱۳۹۰: ۸۱).

عدالت ترمیمی به صورت خاص برنامه‌های میانجی‌گری برای پلیس به معنی یک رویکرد مبتنی بر حل مسئله است که پلیس با توسل به آن می‌تواند با کمترین آسیب، موضوع ارتکاب جرم را حل و فصل کند (بارانی، ۱۳۹۳: ۳۷). انجام یک فرآیند حل و فصل اختلاف و آنچه که هدف آن ایجاد رضایت و مسئولیت‌پذیری و ترمیم و بازگشت اوضاع به حالت اول است زمانی به دست خواهد آمد که انجام این فرآیند از چارچوب و استاندارد منسجم که اصول آن تعریف و تأیید شده است، پیروی کند. بیش از ده سال از تأسیس دوایر مشاوره و مددکاری در کلانتری‌های سراسر کشور می‌گذرد اما پژوهش‌های جامعی که به مطابقت اقدام‌های آن‌ها در اجرای برنامه‌های میانجی‌گری با اصول حاکم بر عدالت ترمیمی پرداخته باشد، انجام نشده است. مسئله این است که نمی‌دانیم پلیس در انجام میانجی‌گری به عنوان یکی از روش‌های عدالت ترمیمی که سعی در حل و فصل ریشه‌ای اختلاف، بازگرداندن اوضاع به حال اول و جبران خسارت دارد تا چه میزان توانسته است اصول حاکم بر عدالت ترمیمی و میانجی‌گری را شناخته و از آن پیروی کند و به اهداف مورد نظر آن دست پیدا کند، زیرا ممکن است فقط با هدف کاهش پرونده‌ها و بدون دستیابی به پاسخی منطقی به انجام میانجی‌گری بپردازد. بنابراین ارزیابی و سنجش مطابقت اقدام‌های میانجی‌گری پلیس در دوایر مشاوره و مددکاری کلانتری‌های تهران با اصول حاکم بر عدالت ترمیمی مسئله پژوهش حاضر است تا با استفاده از نتایج آن به چارچوب نظری و کاربردی، ساختار و نیروی انسانی متخصص، حدود و اختیار و فرایندهای عملی میانجی‌گری پلیس کمک کند. این پژوهش تلاش می‌کند تا پاسخ این پرسش‌ها را به دست آورد: اقدام‌های میانجی‌گری کلانتری‌ها تا چه میزان با اصول عدالت ترمیمی مطابقت دارد؟ اصول عدالت ترمیمی و میانجی‌گری کیفری کدام‌اند؟ وضعیت رعایت اصول میانجی‌گری در کلانتری‌های تهران چگونه است؟ و راهکارهای توسعه برنامه‌های میانجی‌گری در کلانتری‌های تهران کدام است؟

مبانی نظری

«تونی مارشال»^۱ در تعریف عدالت ترمیمی می‌نویسد: عدالت ترمیمی پاسخ و واکنشی است به بزه که بر ترمیم و جبران خسارت‌های بزه‌دیده تأکید و تمرکز دارد. همچنین این روش بزهکار را نسبت به آسیب و خسارت‌هایی که بوجود آورده مسئولیت‌پذیر کرده و آشتی را در میان گروه‌ها به‌وجود می‌آورد. در خصوص میانجی‌گری تعریف‌های فراوانی ارائه شده است و هر تعریف یک یا چند مورد از صفت‌های اصلی میانجی‌گری را بیان می‌کند. معنای میانجی‌گری در این تعریف این‌گونه آمده است: میانجی‌گری روش و آیین حل‌و‌اختلاف است که براساس آن بر ضرورت مذاکره شرکت‌کنندگان با هم، برای دسترسی به یک توافق در زمینه موضوع دعوی تأکید و بر مبنای تصمیم‌سازی آزادانه و همراه با مشارکت بازیگران دعوی کیفری نسبت به سازش آنان با یکدیگر و حل‌وفصل خصومت اقدام می‌شود (غلامی، ۱۳۸۵: ۱۱۶). و براساس تعریف دیگر میانجی‌گری عبارت‌است از مداخله یک شخص سوم مورد قبول (بی‌طرف) که اختیاری برای صدور رأی ندارد و به دو طرف درگیر در اختلاف کمک می‌کند تا به‌طور اختیاری به حل‌وفصل دو‌جانبه قابل قبول درباره موضوع‌های مورد اختلاف دست یابند (درویشی، ۱۳۸۸: ۹۲). در تعریف دیگر، میانجی‌گری، فرآیند سه‌جانبه یا سه‌طرفه‌ای است که بدون تشریفات معمول در فرآیند کیفری براساس توافق قبلی شاکی - بزه‌دیده و متهم - بزهکار با حضور شخص سوم به نام میانجی‌گر یا میانجی به‌منظور حل‌وفصل اختلاف‌ها و مسائل مختلف ناشی از ارتکاب جرم، آغاز می‌شود. میانجی‌گر که عضوی از جامعه مدنی است (شخص حقیقی یا یک سازمان غیردولتی علاقمند به مسائل بزه‌دیدگان یا بزهکاران)، سعی می‌کند که بزهکار و بزه‌دیده را در ارتباط با هم قرار دهد، زمینه دیدار و گفتگو، مذاکره و طرح مطالبه‌ها و خواسته‌های متقابل آنها را فراهم کند، دیدگاه‌ها و مشکل‌های آنها را به زبان دیگری برای آنها بازگو و شفاف کند و بدین‌سان به آنها کمک کند تا مکنونات قلبی خود را بیان و آرامش روحی پیدا کنند (نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۸۲: ۱۵).

از جمله امتیازات میانجی‌گری کیفری در مقایسه با دیگر روش‌های فصل خصومت این است که انعطاف آن بیشتر و حل و فصل اختلاف‌ها سریع‌تر و ارزان‌تر است. مهم‌تر از همه آنکه حل و فصل دوستانه اختلاف‌ها، با توافق و رضایت دوجانبه دو طرف این امکان را فراهم می‌سازد که روابط دو طرف ادامه یابد. (درویشی، ۱۳۸۸: ۹۲). در این راستا و با هدف جبران خسارت زیان‌دیده از جرم و از بین بردن یا کاستن از دردهای وی تلاش می‌شود که در چارچوب فرآیند میانجی‌گری، اختلاف میان زیان‌دیده و بزه‌کار حل و فصل شود و به بهترین شیوه ممکن و مطابق با نیازها و خواسته‌های قربانی جرم ضررهای وارده بر او جبران شود (نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۸۱: ۳۰). بنابراین در تعریف میانجی‌گری می‌توان گفت میانجی‌گری فرایندی است که طی آن میانجی با مطالعه موضوع و یافتن نقاط اشتراک و افتراق دو طرف دعوا تلاش می‌کند تا با گفتگو راه حلی برای رفع اختلاف‌ها و جبران خسارت‌های مادی و معنوی ایجاد شده پیدا کند تا علاوه بر اعاده وضع به وضعیت گذشته، اطمینان نسبی کسب کند که فرد بزه‌کار مرتکب تکرار رفتار ارتكابی نسبت به بزه‌دیده و سایر اشخاص نخواهد شد. این که سرچشمه برنامه‌های عدالت ترمیمی و به‌ویژه میانجی‌گری کیفری برگرفته از چه مبانی نظری است یکی از پرسش‌های پژوهش حاضر است.

نظریه خنثی‌سازی

نظریه خنثی‌سازی که توسط «دیوید متزا»^۱ مطرح شد، اثر قابل ملاحظه‌ای بر غنای عدالت ترمیمی و تکمیل اندیشه‌های عدالت ترمیمی داشت. این نظریه به‌ویژه در مورد میانجی‌گری کیفری و الگوهای مختلف آن یک زیربنای فکری محسوب می‌شود. نظریه یادشده حاکی از آن بود که مجرمان به هنگام ارتکاب جرم، برای این که تصویر ذهنی قبیح جرم را از ذهن بزدایند و آسان‌تر مرتکب جرم شوند و همچنین آنرا فراموش کرده یا از اثرهای ذهنی آن بر خود بکاهند، از روش‌های خاص خنثی‌سازی استفاده می‌کنند. به‌طور نمونه سارقی که دست به سرقت می‌زند، برای توجیه عمل خویش معتقد می‌شود که قربانی نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی شده است، یا

1-David Matza

این که سرقت فلان مال، چیزی از دارایی فلان شخص کم نمی‌کند و او می‌تواند آنرا نادیده بگیرد و جبران کند. همچنین شخصی که بزه‌دیده‌ای را مضروب می‌کند، معتقد می‌شود که خود وی، در مضروب‌شدن یا کشته‌شدن خویش مقصر بوده و خودش چنین خواسته است و بدین‌سان ارتکاب بزه را برای خود عادی و طبیعی نموده و زشتی آنرا کم‌اثر یا بی‌اثر می‌سازد. در فرآیندهایی مانند میانجی‌گری، با گفتگوی متقابل بزه‌دیده و بزه‌کار و شرح داستان بزه‌دیدگی و شرح وقایع و حقایق مربوط به آن و شرح اثرهای جرم بر بزه‌دیده و خانواده‌اش، تصویر واقعی و حقیقی بزه در ذهن بزه‌کار، ترسیم می‌شود و احساسات و وجدان، حس یکدلی و همدردی و حس مسئولیت و پاسخ‌گویی را در وجود بزه‌کار زنده و بازسازی می‌کند و باعث مسئولیت‌پذیری آگاهانه بزه‌کار و تصمیم‌وی به تصحیح و جبران خطاها می‌شود (عباسی، ۱۳۸۵: ۹۵). از نظر «متزا» فن‌های خنثی‌سازی عبارت‌اند از: انکار مسئولیت، انکار ضرر و زیان، نادیده‌گرفتن قربانی، محکوم‌کردن محکوم‌کنندگان و پایبندی به تعهدهای قوی‌تر.

نظریه روایت‌گری

در گفتگوی بزه‌دیده و بزه‌کار، آن چیزی که از بعد نظریه روایت‌گری و نقل داستان قابل توجه است مسئله روایت و شرح رخداد جنایی و نتایج آن بر زندگی بزه‌دیده و اطرافیان وی است. تأکید نظریه روایت‌گری، دراصل بر مجال و فرصت بیان مستقیم حادثه و داستان بزه‌دیدگی و نتایج آن بر شخصیت بزه‌کار است که به ناگاه در سیر روایت و داستان ظاهر می‌شود. آن چیزی که در فرآیند میانجی‌گری اتفاق می‌افتد، (نقل و بیان داستان بزه‌دیدگی) واجد آثار روانی و حتی جسمی برای بزه‌دیده و بزه‌کار است. در واقع در این بین، آگاهی بزه‌دیده به این وضعیت از طریق مرور دوباره و روایت دوباره حادثه و کسب واکنش‌های دیگران به‌دست می‌آید و فرد، کنترل و هدف خویش را باز می‌یابد. «مارک آمبرایت» در تحلیل پژوهش‌های گسترده و بی‌شمار خود به این نتیجه رسید که فرآیند موفق میانجی‌گری، باعث کاهش بیم و وحشت و عصبانیت و گرفتگی روانی بزه‌دیدگان می‌شود و این امر مثبت نه تنها شامل حال بزه‌دیدگان می‌شود، بلکه بستگان، خانواده و دوستان و سایر مرتبطان شخص را نیز که

بزه‌دیده ثانوی تلقی می‌شوند، در برمی‌گیرد (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۹۲).

نظریه عدالت و انصاف

نظریه انصاف، یک حساب‌گری آگاهانه کلی و سریع بزه‌کار و بزه‌دیده را بیان می‌کند که دو طرف در مقایسه بین دو روش دادرسی، روش ساده‌تر و کم‌هزینه‌تر و عادلانه‌تر را برمی‌گزینند. در واقع فرض بر این خواهد بود که هرچه روش احیا و ترمیم توازن، کم‌هزینه‌تر باشد، احتمال استقبال و استفاده از آن بیشتر خواهد بود. در فرآیندهایی مانند میانجی‌گری، ورود انتخابی بزه‌دیده و بزه‌کار، منعکس‌کننده ترجیحی است که دو طرف دعوی آن را اتخاذ و آرا مبتنی بر عدالت و انصاف دانسته‌اند. عدالت و انصافی که از طرفی برای بزه‌کار و امکانات وی برای جبران و تصحیح خطاها، عادلانه، مناسب و غیرتحمیلی است و از طرفی بزه‌دیده به سطح بالاتری از انتظارات و نیازهای اساسی ایجادشده و در نتیجه جرم نائل می‌شود. بنابراین میانجی‌گری از این لحاظ ترجیح داده می‌شود که منصفانه‌تر، متوازن‌تر و عادلانه‌تر است و عدالتی را دنبال می‌کند که بیش از نظام کیفری مرسوم، انتظارات طبیعی بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه را برآورده می‌کند (عباسی، ۱۳۸۵: ۷۶).

رویکرد تعامل‌گرا یا برچسب‌زنی

این رویکرد مبتنی بر نظریه «فروید»^۱ در شخصیت و تقسیم‌های سه‌گانه نهاد، من و فرامن است. طرفداران رویکرد تعامل‌گرایی اعتقاد دارند در تعامل‌های فرد با جامعه، پلیس، مأموران قضایی، دستگاه قضایی و... در واقع «من» یا «فرد» تحت تأثیر قضاوت‌ها و تلقی‌های آنها قرار گرفته و بنابراین «من» این قضاوت‌ها را به نهاد و من برتر «فرامن» منتقل می‌کند. یعنی «من» آئینه انعکاس قضاوت‌ها می‌شود. بر این اساس فرد، شخصیت خود را بر قضاوت‌های دیگران منطبق ساخته و از منظر دیدگاه دیگران به خود می‌نگرد و تلاش دارد همان‌گونه که دیگران می‌خواهند زندگی کند. در باب بزهکاری عقیده بر این است که قضاوت والدین، آشنایان، همسایه‌ها، پلیس و... به نحوی «من» افراد را تحت تأثیر قرار داده و ایشان را به سمت بزهکاری سوق

می‌دهد. نظریه برجسب‌زنی یکی از دلایلی است که براساس آن سعی شده افراد و به‌خصوص کودکان را از نظام دادرسی کیفری دور نگه‌دارد. نظریه برجسب‌زنی بر این عقیده استوار است که وقتی ما از دید دیگران به داشتن ویژگی‌ها و صفت‌ها، توصیف می‌شویم، آنگاه خودمان آن ویژگی‌ها را می‌پذیریم. این ویژگی‌ها و صفت‌ها، افراد را با برجسب‌های بدنام‌کننده مانند: «مجرم» و یا «جنایتکار» توصیف می‌کند. از این‌رو، شکل‌گیری خود و ادراکی فرد (ادراک و استنباط فرد از خود)، نتیجه معرفی و توصیف دیگران از اوست. زمانی که به یک شخص برجسب جنایتکاری یا انحراف زده می‌شود، این امر به یک پیشگویی درست و صادقانه تبدیل می‌شود (بارانی؛ ۱۳۸۹، ۳۸). خلاصه این‌که پلیس و دستگاه قضایی با تحمیل برجسب مجرمانه به فرد، باعث ایجاد مجرم می‌شود یعنی فرآیند مجرم‌پروری از خود دستگاه قضایی و پلیس ناشی می‌شود. از آن‌جائی که در سیستم کامن‌لا پلیس دارای اختیارات وسیعی است و مجال بیشتری در برجسب‌زنی دارد، این نوع رویکرد، ابتدا در آمریکا مطرح شد و «گری بیگر» آن را مورد کنکاش قرار داد (نجفی‌ابرنادادی، ۱۳۸۲: ۱۶۶۷).

هرچند روش‌های عدالت‌ترمیمی از پشتوانه نظری عینی و متعددی برخوردار است، اما به نظر می‌رسد که مبنای نظری این پژوهش نظریه عدالت و انصاف و نظریه برجسب‌زنی باشد، زیرا براساس این نظریه‌ها تلاش‌ها بر حل مسئله استوار هستند، یعنی تلاش برای پیوند دادن گسست‌های ایجاد شده و پیدایش راهکارهایی برای تضمین عدم تکرار جرم اضافه بر آن براساس نظریه برجسب‌زنی توسل به این شیوه باعث ادغام فرد در جامعه می‌شود و برجسب مجرمانه بر پیشانی او حک نمی‌شود. بنابراین مبنای نظری این برنامه (میانجی‌گری) مبتنی بر نظریه عدالت و انصاف و نظریه برجسب‌زنی است.

اصول میانجی‌گری

میانجی‌گری کیفری، زمانی از استحکام و قوت لازم برخوردار است که مبتنی بر اصولی مانند؛ اختیاری بودن/ توافقی بودن، رعایت موازین حقوقی بشر، محرمانه بودن، بی‌طرفی، اعتبار توافقی‌ها، آگاهی از فرآیند میانجی‌گری، قانونی بودن، مشارکتی بودن، ادغام مجدد بزه‌کار در جامعه، امکان ارجاع به دادرسی قانونی و استقلال میانجی‌گری

باشد. نکته مهم این است که پلیس در اجرای برنامه‌های میانجی‌گری تا چه میزان اصول حاکم بر عدالت ترمیمی را رعایت می‌کند. بنابراین تبیین این اصول، ارزیابی میزان رعایت آنها را توسط پلیس ممکن می‌سازد.

اصل اختیاری بودن «توافقی بودن»

اصل شرکت اختیاری در میانجی‌گری به‌عنوان یکی از برنامه‌های عدالت ترمیمی و در همه الگوهای اجرایی آن باید وجود داشته باشد. مشارکت بزه‌دیده و بزهکار در هر نوع میانجی‌گری کیفری اساس شروع فرآیند و ادامه آن است. اصل شرکت اختیاری در میانجی‌گری وجه تمایز برنامه‌های عدالت ترمیمی با آنچه نظام عدالت سنتی آن را اجرا می‌کند، است. این اصل نه تنها در شروع فرآیند بلکه در تمام مراحل اجرای برنامه میانجی‌گری باید مورد توجه قرار گیرد (بارانی، ۱۳۹۳: ۲۶).

هرچند اولین اصل حاکم بر میانجی‌گری کیفری اصل توافقی بودن به معنای پذیرش ارجاع به میانجی‌گری توسط دو طرف دعوی است، اما نتایج پژوهش نشان می‌دهد که میزان زیادی از ارجاع به کلانتری‌ها با رضایت دو طرف دعوی و مراجعان صورت نمی‌گیرد و اجبار در ارجاع به میانجی‌گری باعث خدشه‌دار شدن اصول و روش‌های اجرای برنامه‌های میانجی‌گری در کلانتری خواهد شد. ارجاع اجباری علاوه بر اینکه نتایج این برنامه را دچار اختلال می‌کند، باعث تقویت احساس بی‌اطمینانی به دوایر مشاوره و مددکاری و کلانتری و درنهایت به بی‌اعتمادی مردم به پلیس منجر خواهد شد. این موضوع لازم است به خوبی برای مشاوران و مددکاران تبیین شود که ضمن اینکه در دعوت مراجعان به انجام برنامه میانجی‌گری، اصل توافقی بودن را رعایت کنند، از ارجاع آنها برای کاهش پرونده‌ها در کلانتری و کاهش آمار جرایم و افزایش عملکرد خودداری شود، زیرا اجبار به شرکت در برنامه میانجی‌گری نه تنها ایجاد پذیرش فرهنگ اصلاح ذات‌البین در جامعه کمکی نمی‌کند بلکه در درازمدت در منظر مراجعان و مخاطبان جزئی از فرآیند رسیدگی‌های قضایی به حساب می‌آید.

پاسخ‌های دریافتی در پژوهش حاکی از این است که نیمی از مشاوران و مددکاران احساس اجباری بودن به فرآیند میانجی‌گری را اعلام کرده‌اند، بنابراین:

۱- هنوز دادگستری محور بودن مراجعان بر اجرای برنامه‌های میانجی‌گری ارجحیت

دارد و مخاطبان ترجیح می‌دهند که با حضور در دادسرا و دادگاه حقوق خود را مطالبه کنند و کمتر تمایل دارند تا در یک نشست کمتر رسمی و رو در رو با حضور بزه‌کار، بزه‌دیده و جامعه محلی و حضور پلیس به‌عنوان میانجی‌گر مسئله خود را حل کنند.

۲- ارجاع‌های اجباری دواير قضایی کلا نتری مبین وجود فرهنگ دادگستری محوری و نهادینه نشدن فرهنگ میانجی‌گری است این موضوع یعنی ارجاع اجباری به دواير مددکاری و مشاوره با اهداف میانجی‌گری مغایرت دارد و برنامه را از مسیر خود منحرف و به‌سمت سیاست‌های حاکم مبتنی بر نتیجه‌گرایی و آمارگرایی خواهد کرد.

اصل رعایت موازین حقوق بشر

یک فرآیند میانجی‌گری زمانی استاندارد و پذیرفته شده است که از چارچوب لازم برخوردار باشد، خروج رسیدگی به اختلاف‌ها از دستگاه عدالت کیفری به سمت یک رسیدگی غیررسمی نباید موجب نادیده گرفتن حقوق و موازین بشری شود، بدین معنی که اگرچه خروج از مسیر رسمی صورت پذیرفته ولی مسیر غیررسمی خود دارای ترتیب خاص اجرایی و اهدافی است که تضمین‌کننده حقوق اساسی بشری است و حرکت در این مسیر باید اعتلادهنده شأن و منزلت انسانی و احقاق حقوق وی به‌عنوان یک انسان باشد.

حداقل حقوق بشری اشخاص در فرآیند میانجی‌گری که اسناد بین‌المللی و قوانین برخی کشورها به آن اشاره شده و باید مورد توجه قرار گیرد عبارت‌اند از:

- حق برخورداری از یک رسیدگی عادلانه و سالم و علنی و بی‌طرف در زمان و شرایط متناسب توسط دادگاه‌های قانونی قبل یا بعد از صرف نظر کردن از ادامه فرآیند میانجی‌گری؛

- حق برخورداری متهم از اماره بی‌گناهی و حق سکوت (حتی قبول این فرض که برای احاله امر کیفری به میانجی‌گری، متهم باید تا حدودی مسئولیت عمل خویش را قبول و به آن اعتراف کند تا امر کیفری، به میانجی‌گری احاله شود)؛

- حق برخورداری از مساعدت‌های قانونی لازم، مانند حق داشتن وکیل، مشاور، مترجم، حق داشتن همراه (حداقل برای بزه‌دیدگان و بزه‌کاران صغیر و دیگر افراد

آسیب‌پذیر)؛

- تساوی افراد در برخورداری از مزایای میانجی‌گری و عدم تبعیض و ترجیح در مورد افراد خاص و توجه به تفاوت‌های فرهنگی، سن، جنس، نژاد، موقعیت و پایگاه اجتماعی در مورد اعمال این حق؛

- تضمین حقوق اساسی بزه‌دیدگان و توجه به نیازهای اساسی و انسانی آنها.

- تضمین اصول استقلال، اعتبار، اختیاری بودن، بی‌طرفی، محرمانه بودن و دیگر اصول اساسی میانجی‌گری کیفری که عدم رعایت آنها حقوق اساسی افراد را مواجهه با مخاطرات جدی می‌کند (عباسی، ۱۳۸۲: ۸۵).

تمامی این حقوق برای نوع بشر فارغ از بزه‌کار یا بزه‌دیده بودن باید فراهم شود تا یک برنامه میانجی‌گری و حتی یک نظام عدالت کیفری قابل قبول و پذیرش باشد. نقض هر یک از این حقوق نه تنها یک دادرسی رسمی و یا یک برنامه ترمیمی مانند میانجی‌گری را از مسیر خود خارج کرده است بلکه قابل بررسی و مجازات برای نقض کننده نیز خواهد بود.

براساس نتایج پژوهش، پاسخ‌گویان در مورد رعایت اصل موازین حقوق بشر اظهار داشتند که این برنامه‌ها تعارضی با حقوق شهروندی ندارند، بلکه حقوق شهروندی و کرامت انسانی آنان به طرق مناسب‌تری رعایت می‌شود و نه تنها برنامه‌های میانجی‌گری باعث تضییع حقوق نمی‌شود بلکه در برای احقاق حقوق آنان گام برداشته است، بنابراین به نظر می‌رسد که در اجرای برنامه‌های میانجی‌گری کیفری موازین حقوق بشر به صورت مناسب‌تری نسبت به رسیدگی رسمی رعایت می‌شود. اما در خصوص نقض اختیاری و توافقی بودن ارجاع به مددکاری، لازم است بحث توافقی بودن ارجاع به دوایر مشاوره و مددکاری به صورت ویژه برای کارکنان دوایر مشاوره و مددکاری آموزش داده شود.

اصل محرمانه بودن

آنچه که در جلسه‌های میانجی‌گری رخ می‌دهد باید کاملاً محرمانه بماند مگر آنکه دو طرف برخلاف آن توافق کنند هر چند میانجی با توجه به شرط محرمانه بودن فرآیند ترمیمی تحت محدودیت‌های زیادی قرار دارد، اما هیچ تضمینی وجود ندارد که همه

یا برخی از دو طرف درگیر در جرم چنین اطلاعاتی را افشا نکنند و یا این که از این اطلاعات در میانجی‌گری به‌منظور نیل به اهداف خود استفاده نکنند. وجود چنین خطری باید به‌طور آشکار به دو طرف درگیر در جرم، قبل از ورود آنها به فرآیند ترمیمی، اعلام شود. زیرا چنین خطری ممکن است مشارکت آنها یا شرایط مشارکت آنها در فرآیند را تحت تأثیر قرار دهد. همچنین لازم است که در مورد وجود این خطر در میانجی‌گری هشدار داده شود و از میانجی‌گری مستقیم در جایی که ممکن است منتهی به مشکل‌هایی شود، اجتناب شود. در توصیه نامه شورای اروپا «ماده ۳۲ پاراگراف ۵» آمده است که تنها در مورد میانجی‌گری کیفری، باید در خاتمه میانجی‌گری، نتایج و توافق‌ها میان افراد و یا عدم توافق و موفقیت‌آمیز نبودن میانجی‌گری، به دستگاه عدالت کیفری گزارش داده شود. در این گزارش تنها باید دلایل عدم توافق (در صورت موفق نبودن میانجی‌گری) ذکر شود. این گزارش نباید اصل محرمانه بودن میانجی‌گری را خدشه‌دار کرده و جزئیات اظهارات و رفتار اشخاص را در طول دوره میانجی‌گری فاش نماید (عباسی، ۱۳۸۲: ۱۵۶).

اگرچه محرمانه بودن و محرمانه ماندن گفتگوها یکی از اصول پذیرفته شده و اساسی یک برنامه میانجی‌گری است ولی در برخی موارد این اصول نادیده گرفته می‌شود و استثناهایی بر آن قابل پذیرش است. این استثناءها می‌تواند مربوط به وظایف مسئولان در افشای آنچه مهم بوده است و با نظم و امنیت عمومی در ارتباط است و حسب مورد مأموران طبق قانون موظف به بازگ کردن آن هستند، باشد. با بررسی پرسش‌ها و پاسخ‌ها، نتایج پژوهش حاکی است که اصل «محرمانه بودن» توسط مأموران کلانتری‌ها رعایت می‌شود و دو طرف دعوا این احساس را دارند و درک می‌کنند؛ البته عموماً تا زمانی که میانجی‌گری با موفقیت انجام شود. بنابراین اطمینان به رعایت اصل محرمانه‌ماندن نتایج مذاکرات وجود دارد. به‌نظر می‌رسد تا زمانی که احساس اصحاب دعوا مبنی بر محرمانه‌ماندن نتایج مذاکرات است و آنان به این باور رسیده‌اند که پلیس محرم راز و اسرار آنهاست، در ایجاد فرهنگ پذیرش میانجی‌گری امکان موفقیت خواهیم داشت.

اصل بی‌طرفی

اصل بی‌طرفی یکی دیگر از اصول پذیرفته‌شده در میانجی‌گری است که می‌توان آن را در عملکرد فردی دو طرف دعوا، میانجی و نهادهای دخیل در میانجی‌گری جستجو کرد. میانجی در واقع نقش تسهیل‌کننده برگزاری جلسه‌ها را بر عهده دارد و باید وضعیتی را حاکم کرد که با بی‌طرفی کامل و بدون جانبداری، افراد را به سمت حل و فصل اختلاف هدایت کند. میانجی باید سعی در اصلاح امور میان افراد و نزدیک کردن آرا و عقاید و پیدا کردن وجوه مشترک دو طرف و اصلاح امور داشته باشد، بدون اینکه اصل بی‌طرفی را خدشه‌دار کند. مطابق نتایج پژوهش هر چند کارکنان دوایر مشاوره و مددکاری اصل بی‌طرفی را رعایت و خود نیز احساس بی‌طرفی را درک کرده‌اند، اما همین نتایج بیانگر این است که اصحاب دعوی این بی‌طرفی را احساس و درک نکردند. بنابراین به‌نظر می‌رسد کارکنان کلانتری‌ها هنوز به اخلاق حرفه‌ای اجرای برنامه میانجی‌گری کیفری اشراف پیدا نکردند و بی‌طرفی آنان نیز در این موضوع نهادینه نشده است. بنابراین اجرای برنامه‌های آموزشی در این خصوص لازم و ضروری است.

اصل اعتبار توافقات

هنگامی که از اصل اعتبار توافقات صحبت به میان می‌آید، مفاهیم مشابهی در حقوق جزا و حقوق مدنی با عناوینی مانند اعتبار قضیه محکوم بها و اعتبار امر مختوم کیفری به ذهن تداعی می‌شود که نباید این مفهوم با این مفاهیم به یک معنا انگاشته شود. اعتبار توافقاتی میانجی‌گری به این معنا است که در صورتی که پرونده کیفری با شرایط قانونی و توسط مقام‌های صالح قانونی به میانجی‌گری احاله شود و بین دو طرف، توافقاتی دو طرفه قانونی حاصل شود، این توافقات نسبت به دو طرف و مقام‌های دستگاه عدالت کیفری معتبر خواهد بود. مشروط بر این که در این توافقات شرایط عمومی و اختصاصی قانونی میانجی‌گری رعایت شده باشد و توافقات معقول و متناسب باشند.

آنچه باعث می‌شود یک فرآیند ترمیمی مانند برنامه میانجی‌گری کیفری، جایگزین یک رسیدگی رسمی در نهادهای عدالت کیفری شود، به‌دست آمدن توافقی است که

قابلیت اجرا را داشته باشد و در واقع اجرایی شدن نتیجه یک جلسه میانجی‌گری کیفری در خصوص یک پدیده مجرمانه است که دست عدالت کیفری سنتی را از اجرای مسیر رسیدگی رسمی به یک پرونده کوتاه می‌کند. بدین سبب برای مشروعیت بخشیدن به یک فرآیند میانجی‌گری باید توافقی‌های صورت گرفته و مورد پذیرش شرکت‌کنندگان در برنامه میانجی‌گری دارای همان اعتبار باشند که یک رای صادرشده از دستگاه قضایی دارای ارزش و اعتبار است و مقام‌های دارای اختیار قانونی و مقام‌های دادرسی کیفری این توافقی‌ها را در مواردی به جای مجازات به مورد اجرا گذاشته و تنها به همین توافقی‌ها بسنده کنند و اجرای آن‌را از دو طرف بخواهند و ضمانت اجرای آن‌را هم‌چون سایر تصمیم‌های قانونی پذیرا باشند.

نتایج پژوهش در این مورد بیانگر این موضوع است که هرچند توافقی‌های منعقدہ اصحاب دعوی در دایره مشاوره و مددکاری مورد وثوق کارکنان دایره قضایی کلانتری است و در تصمیم‌های مقام‌های قضایی دادسراها مؤثر است، اما مددکاران و مشاوران اعتبار این توافقی‌های را «خیلی خوب» ارزیابی نکردند و معتقدند دو طرف دعوی نیز تعهدی به انجام توافقی‌های انجام شده در دواير مشاوره و مددکاری کلانتری ندارند و بیشتر در مواردی که موفق به اجرای تعهدها و توافقی‌های خود نمی‌شوند به دایره مشاور و مددکاری کلانتری باز می‌گردند. بنابراین به نظر می‌رسد ایجاد توازن بین اعتبار توافقی‌های انجام شده و اجرای آن توسط دو طرف و مراجعه مجدد در صورت عدم اجرای توافقی‌ها به کلانتری برای پیدایش مسیر بهتری برای اجرای آن، نیازمند آموزش و اطلاع‌رسانی به کارکنان دایره مشاوره و مددکاری و قضایی و همچنین مراجعان به کلانتری‌ها است در غیر این صورت است که در درازمدت ناکارآمدی این دواير در بین شهروندان شایع و گسترش پیدا خواهد کرد و از دستاوردهای مثبت این دواير کاسته خواهد شد.

اصل آگاهی از فرآیند میانجی‌گری

اگر فرض را بر این بدانیم که اصحاب دعوی کیفری معمولاً از فرآیند رسیدگی رسمی نظام عدالت کیفری آگاهی دارند، مواردی مانند اینکه چه زمانی عملی مجرمانه محسوب می‌شود، به چه نهادی برای ارائه شکایت‌های خود باید مراجعه کنند، روند

رسیدگی چگونه است، در صورت اثبات جرم از کمیت و کیفیت مقدار مجازات خود مطلع شوند و نحوه اعتراض به آراء محاکم را می‌دانند و درنهایت از نحوه اجرا و آثار محکومیت خود را تا حدود زیادی مطلع‌اند، اما در یک فرآیند ترمیمی که خود دارای برنامه‌های متعددی برای اجرا است آیا حق بزهکار و بزه‌دیده نیست که از کم و کیف فرآیند اجرای برنامه، نتایج احتمالی و سرپیچی از توافقات آگاه شوند؟ بدیهی است که آگاه‌بودن به مراحل اجرایی و اثرات آن جزء حقوق مسلم بزه‌دیده و بزهکار و نماینده و شاید اطرافیان و وابستگان آنان است.

پس یک فرآیند موفق ترمیمی برنامه‌ای خواهد بود که آگاهی لازم را از کل فرآیند از بدو ورود تا اجرایی شدن توافقاتها به‌طور کامل در بر بگیرد. آنچه در یک فرآیند ترمیمی صورت می‌گیرد در واقع باید به‌عنوان بخشی از برنامه برای افراد دخیل در جرم روشن شود و مراحل مختلف آن و چگونگی رسیدن به توافق و دستیابی به توافق و نتیجه سرپیچی از توافقاتها و حق دسترسی به دستگاه عدالت کیفری سنتی توضیح داده شود تا افراد با شناخت و آگاهی لازم وارد این برنامه شوند. نتایج به‌دست آمده از ارزیابی اصل آگاهی از فرآیندهای میانجی‌گری نشان می‌دهد که ۶۱ درصد جامعه آماری مورد پژوهش، نظر خود را در گویه‌های «زیاد» (۴۳ درصد) و «خیلی زیاد» (۱۸ درصد) اعلام کرده‌اند. بنابراین می‌شود اظهار نظر کرد در مجموع پاسخ‌دهندگان معتقداند اصل آگاهی از فرآیندهای میانجی‌گری توسط مشاوران و مددکاران انجام می‌شود.

اصل قانونی بودن

فرآیند رسیدگی در نهادهای دستگاه عدالت زمانی شروع می‌شود که پدیده مجرمانه‌ای که قانون‌گذار قبلاً آنرا جرم‌انگاری کرده است صورت گیرد و برای آن میزان مجازات مشخصی را معین کرده باشد و برای اثبات مجازات صرفاً باید از مسیر قانونی آن ورود و ادامه مسیر داد. در یک برنامه میانجی‌گری کیفری نیز باید این اصل رعایت شود و نمی‌توان یک اختلاف که جنبه غیرکیفری دارد و یک فرآیند میانجی‌گری کیفری مورد بررسی قرارداد و یک موضوع ساده ارجاع شده به میانجی‌گری را بسیار سخت‌گیرانه حل و فصل نمود و یک عمل مجرمانه با مجازات

سنگینی را به‌عنوان مثال تنها با یک عذرخواهی و جبران ضرر و زیان حل‌وفصل کرد. در واقع این موضوع منافات کامل با برنامه‌های ترمیمی دارد و نه‌تنها ممکن است در بازپذیری بزهکار و ترمیم صدمات به بزه‌دیده اثر مثبت نداشته باشد بلکه ممکن است باعث تشویق بزهکار به تکرار جرایم دیگر حتی در مورد بزه‌دیده اولیه شده و موجب بزه‌دیدگی مجدد و تکرار بزهکاری شود. مداخله موثر مددکاران و مشاوران و دوایر قضایی در میانجی‌گری کیفری مستلزم وجود عنصر اجازه قانون است اما صرف نظر از جرائم قابل گذشت که موضوع مداخله این دوایر به میانجی‌گری در بقیه موارد عرف حاکم بر میانجی‌گری این موضوع را پوشش می‌دهد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در پرونده‌هایی که به دوایر مشاوره و مددکاری ارجاع می‌شود، قانوناً امکان اعمال میانجی‌گری وجود دارد زیرا این پرونده‌ها یا از دسته جرائم قابل گذشت و یا جرائم درجه ۶، ۷ و ۸ مندرج در قانون مجازات اسلامی هستند. نتایج پژوهش مبین این موضوع است که اختیارهای قانونی مشاوران و مددکاران کفایت اجرای برنامه‌های میانجی‌گری را در کلانتری‌ها نمی‌کند. مطابق مبانی نظری و شیوه‌های اجرای میانجی‌گری، میانجی‌گری در دو سطح میانجی‌گری مستقل توسط پلیس و میانجی‌گری توسط مرجع قضایی تقسیم می‌شود. نتایج حاصل نشان‌دهنده این موضوع است که کارکنان در امر مشاوره و مددکاری و دایره قضایی بیشتر به سطح اول میانجی‌گری توجه داشته‌اند.

اصل مشارکت

از اصول مهم میانجی‌گری کیفری اصل عدالت کیفری مشارکتی است. بدین معنا که جامعه برای حل‌وفصل مشکل‌های مجرمانه خود از همکاری و مساعدت کل افراد جامعه بهره‌مند شود. هدف نهایی از ارائه خدمات مددکاری، خودکفایی، خوداتکایی و استقلال مددجو است و نیل به این هدف تنها با مشارکت مددجو امکان‌پذیر است (شریعتی، ۱۳۸۹: ۱۸). یک فرآیند میانجی‌گری کیفری زمانی استاندارد است که افراد مسئولیت کار خود را پذیرفته و کلیه سهامداران جرم شامل بزهکار، بزه‌دیده، جامعه محلی و به اعتقاد عده‌ای جامعه فرامحلی در این فرآیند شرکت فعال داشته و علاوه بر مشارکت در فرآیند رسیدگی درخصوص جبران خسارت‌ها نیز مشارکت داشته باشند

(بارانی، ۱۳۹۳: ۱۹). در این مسیر هریک از مشارکت‌کنندگان باید بتوانند آزادانه در مسیر رسیدگی و جلسه‌ها شرکت کنند و شیوه و روش‌های خود را بیان کنند. مشارکتی بودن میانجی‌گری کیفری اجازه خواهد داد که مساعدت و کمک بزه‌دیده، بزه‌کار، والدین، افراد بانفوذ و احترام جامعه و سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی و کسانی که به نحوی در این موضوع سهم دارند در اوضاع بحرانی که موجب مشکل و بروز جرم شده، شرکت کنند و اگرچه برای آن راه‌حلی جامع می‌یابند در آینده از بروز و پدیدآمدن موارد مشابه، پیشگیری و جلوگیری به عمل آورند و در واقع بتوان یک مدیریت جرم را ترتیب داد که جامعه را در مقابله و پیشگیری از جرم علاوه بر آگاه ساختن، آماده کند. اصل مشارکت از نوعی احترام به توانایی سرچشمه می‌گیرد و به حق و نیاز مددجویان برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها در فرآیند اجتماعی اشاره دارد (بازرگان، ۱۳۷۹: ۱۱۸). نتایج پژوهش نشان می‌دهد که این برنامه‌ها فقط با مشارکت اصحاب دعوی (بزه‌کار - بزه‌دیده) صورت می‌گیرد نه با مشارکت افراد تأثیرگذار. همچنین اجرای برنامه میانجی‌گری را متمرکز بر گذشت شاکی نموده است، در صورتی که صرف گذشت شاکی آن هم تحت شرایط خاص و با فشار بزه‌کار و همراهان و مداخله و خواهش کارکنان کلانتری موضوع میانجی‌گری نیست، موضوع میانجی‌گری حل خصومت و پیوند گسست بین بزه‌دیده و بزه‌کار و جبران خسارت وارده و مهیا کردن شرایط دوستی پایدار بین بزه‌دیده و بزه‌کار به‌منظور تضمین تکرارنشدن رفتار ارتكابی است. بنابراین صرف تمرکز به دریافت گذشت شاکی و مخومه کردن پرونده عدالت ترمیمی محسوب نمی‌شود و لازم است اصول، مبانی، هدف‌ها و معیارهای اجرای فنون عدالت ترمیمی و از جمله میانجی‌گری به‌خوبی تبیین، آموزش و ابلاغ شود.

اصل ادغام بزه‌کار در جامعه

اصلی‌ترین تعهد اصلاح امور است (زهر، ۱۳۸۳: ۳۹). مطابق این اصل، پدیده مجرمانه هیچ‌گاه واقعیتی منفک از ساختار و مناسبت‌ها و روابط متقابل افراد جامعه نیست و خاستگاه‌هایی در سنت‌های اجتماعی و روابط و مناسبت‌های انسانی دارد و فقط یک رفتار ناقض قانون جزا نیست. ترمیم و بازسازی روابط مخدوش شده میان دو نفر که

هر روز با یکدیگر در ارتباط هستند جزء ضرورت‌ها و وظایف دستگاه عدالت کیفری است که هرچه زودتر این شکاف و خدشه را ترمیم کند و اوضاع را به حال اول خود برگرداند که این امر خود ابزار و شیوه‌های منحصر به فرد را می‌طلبد که نه تنها از سیستم عدالت کیفری سنتی برآورده نخواهد شد، بلکه موجب می‌شود که این ارتباط ترمیم نیافته و فاصله‌ها نیز بیشتر شود. البته نباید انتظار داشت که با یک ابزار که عدالت ترمیمی در دست دارد بتواند علل بزهکاری را از بین ببرد و ریشه آنرا خشک‌اند و مسئله جرم را به‌طور کامل قطع کند (شریف‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۸۸). پژوهش‌های موردی به خوبی نشان می‌دهد که پلیس به‌طور ذاتی به عدالت کیفری تمایل نشان داده است و به‌صورت خودجوش و نه سازمانی و تنها در جرایم قابل گذشت یا لااقل در جرایم خرد غیر قابل گذشت به اجرای این شیوه پرداخته است. نبود سیاست‌های کلان در پلیس ایران یکی از مشکل‌های عمده‌ای است که پلیس را در روند نهادینه کردن اجرای عدالت ترمیمی با مشکل مواجه کرده است. هر چند اجرای عرفی و سلیقه‌ای آن همواره مورد تأیید مردم بوده است. همچنین پژوهش‌های موردی نشان می‌دهد که هرگاه آموزش استانداردهای چگونگی اجرای عدالت ترمیمی به کارکنان پلیس گسترش یابد، نرخ ادغام مجدد کودکان و نوجوانان در جامعه رو به فزونی خواهد بود (دالوندی، ۱۳۸۸: ۷۵). فلسفه و چرایی برنامه‌های عدالت ترمیمی و از جمله میانجی‌گری ادغام مجدد بزهکار در جامعه است زیرا رسیدگی‌های رسمی بیشتر با برجسب‌زنی به مرتکب جرم این فرصت را از او سلب می‌کند تا در جامعه ادغام شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد با وجود اینکه در جلسات میانجی‌گری ابعاد مختلف پدیده مجرمانه توسط بزه‌دیده و بزهکار به‌خوبی تبیین شده و تنش موجود بین آنان تعدیل شده و پس از جلسه‌های میانجی‌گری احساس بهتری داشته و روابط خوبی بین آنان برقرار شده است، اما منجر به شناسایی و حل ریشه‌ای مشکل‌های اصحاب دعوی نشده و در نتیجه باعث ادغام مجدد بزهکار در جامعه نشده است.

اصل برگشت به دادرسی رسمی در صورت شکست اقدام‌های میانجی‌گری

با توجه به اصل استقلال در اجرای فرآیند میانجی‌گری در صورتی که اقدام‌های میانجی‌گری با شکست مواجه شود اصل برگشت پرونده به دادرسی رسمی برای نظام

عدالت کیفری و به دنبال آن بزه‌دیده و بزهکار وجود دارد (عباسی، ۱۳۸۲: ۸۱). به همین منظور لازم است که در صورت شکست و مثمر ثمر نبودن اقدام‌های میانجی‌گری پرونده ارجاع شده به برنامه‌های عدالت ترمیمی، به نظام عدالت کیفری رسمی برای رسیدگی و احقاق حقوق بزه‌دیده، بزهکار و جامعه بازگردانده شود. در این مورد جنبه عمومی پرونده که به لحاظ احقاق حقوقی بزه‌دیده و بزهکار کم رنگ شده بود توسط نظام رسمی رسیدگی خواهد شد. نتایج به‌دست آمده از پژوهش حاکی است، اصل برگشت به دادرسی در صورت شکست اقدام‌های میانجی‌گری نشان می‌دهد که ۶۱٪ جامعه آماری مورد پژوهش ارزیابی خود را در گویه‌های «زیاد» و «خیلی زیاد» (به ترتیب ۴۳٪/زیاد» و ۱۸٪ «خیلی زیاد») اعلام کرده‌اند. از طرفی میانگین ارزیابی صورت گرفته برای این پرسش ۳/۶۸ است. بنابراین می‌شود اظهار نظر کرد در مجموع پاسخ‌دهندگان معتقداند مشاوران و مددکاران در اصل برگشت به دادرسی در صورت شکست اقدام‌های میانجی‌گری به شرکت‌کنندگان در جلسه‌های میانجی‌گری تفهیم می‌شود که در صورت تمایل نداشتن به همکاری می‌توانند برنامه میانجی‌گری را ترک کنند.

اصل استقلال میانجی‌گری

یکی دیگر از اصول میانجی‌گری اصل استقلال در فرآیند میانجی‌گری است. در یک فرآیند میانجی‌گری، استقلال برگزارکنندگان فرآیند میانجی‌گری از اصول مورد توافق تمام نظریه‌پردازان است. با ارجاع یک پرونده به نهاد میانجی‌گری این فرآیند برای انجام برنامه خود دارای استقلال خواهد بود و از معیارها، اصول و روش‌های از پیش تعیین شده خود در برگزاری میانجی‌گری پیروی می‌کند. در یک فرآیند میانجی‌گری اگرچه ممکن است این برنامه تحت نظارت و یا میانجی‌گری یک مقام قضایی و یا پلیس انجام گیرد ولی این نظارت نمی‌تواند شکل و فرآیند اجرایی یک برنامه میانجی‌گری را تعیین و یا تغییر دهد و آنرا از اصول و چارچوب خود خارج کند. طبق نتایج پژوهش در مورد اصل استقلال میانجی‌گری ۲۷٪ جامعه آماری مورد پژوهش ارزیابی خود را در گویه‌های «زیاد» و «خیلی زیاد» (به ترتیب ۱۲٪/زیاد» و ۱۵٪ «خیلی زیاد») اعلام کرده‌اند. از طرفی میانگین ارزیابی صورت گرفته برای این پرسش

۳/۸۳ است. بنابراین می‌شود اظهار نظر کرد در مجموع پاسخ‌دهندگان معتقداند کارکنان کلانتری در برنامه‌های میانجی‌گری انجام شده در واحد مشاوره و مددکاری دخالت می‌کنند.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع کاربردی و با روش توصیفی تحلیلی - پیمایشی انجام شد. روش گردآوری اطلاعات این مقاله از طریق توزیع پرسش‌نامه محقق‌ساخته است که براساس مبانی نظری و تجارب خدمتی تدوین و توسط مددکاران و مشاوران کلانتری‌های شهر تهران تکمیل شد. پرسش‌نامه استفاده شده در این پژوهش از دو قسمت تشکیل شده است، در قسمت اول اطلاعات عمومی پاسخ‌دهندگان و در قسمت دوم پرسش‌ها به صورت طیف پنج گزینه‌ای لیکرت و متمرکز بر موضوع‌های ماهوی میانجی‌گری است. این پرسش‌نامه شامل ۴۱ پرسش است که رعایت اصول یازده‌گانه حاکم بر عدالت ترمیمی را در میانجی‌گری پلیس مورد بررسی قرار داد. روایی صوری و محتوایی ابزار گردآوری اطلاعات، از طریق متخصصان حوزه عدالت ترمیمی تایید شد. پایایی پرسش‌نامه از روش محاسبه ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۷ به دست آمد. جمعیت آماری پژوهش شامل کارکنان دوایر مشاوره و مددکاری کلانتری‌های شهر تهران است که اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی به ویژه میانجی‌گری را بر عهده دارند. با استفاده از جدول مورگان تعداد ۶۰ نفر از مشاوران و مددکاران کلانتری‌های تهران به‌عنوان جامعه نمونه انتخاب شدند.

یافته‌های پژوهش

در بررسی میزان مطابقت اجرای برنامه‌های میانجی‌گری با اصول یازده‌گانه عدالت ترمیمی نتایج پژوهش نشان می‌دهد که پلیس در رعایت اصول توافقی‌بودن میانجی‌گری، رعایت موازین حقوق بشر، محرمان بودن، بی‌طرفی، اعتبار توافقی‌های آگاهی از فرایند میانجی‌گری وضعیت قابل قبولی دارد، هر چند تا وضعیت مطلوب فاصله دارد اما در رعایت اصل قانونی بودن، اصل مشارکت، اصل ادغام بزهکاری در

جامعه و اصل استقلال میانجی‌گری از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست بنابراین این اصول در نیروی انتظامی (مراکز مشاوره و مددکاری) در سطح بالایی قرار ندارند. به نحوی که ضرورت اجرای این اصول به خوبی درک نشده و به‌صورت غیرحرفه‌ای و بیشتر براساس تجارب فردی شکل می‌گیرد.

جدول ترتیب اصول ۱۱ گانه از نظر میانگین کسب شده

رتبه	اصول ۱۱ گانه	میانگین اصول
۱	اصل محرمانه بودن	۴
۲	اصل بی‌طرفی	۳/۹۰
۳	اصل آگاهی از فرآیندهای میانجی‌گری	۳/۷۱
۴	اصل برگشت به دادرسی در صورت شکست	۳/۶۷
۵	اصل اعتبار توافقی‌های	۳/۵۹
۶	اصل اختیاری بودن	۳/۵۶
۷	اصل رعایت موازین حقوق بشر	۳/۵۴
۸	اصل ادغام بزهکار در جامعه	۳/۴۷
۹	اصل قانونی بودن	۳/۳۶
۱۰	اصل مشارکت	۳/۲۱
۱۱	اصل استقلال میانجی‌گری	۲/۸۳

جدول توزیع اصول ۱۱ گانه با توجه به پرسش‌های پژوهش

اصول	میانگین اصول	نام اصول	میانگین ابعاد	شماره پرسش	میانگین عوامل
اصول یازده گانه	۳/۵۴	اختیاری بودن	۳/۵۶	۱	۳/۵۳
				۲	۳/۴۷
				۳	۳/۶۸
				۴	۳/۲۰
				۵	۳/۸۳
				۶	۳/۸۳
				۷	۳/۸۰
				۸	۲/۷۳
				۹	۳/۷۵
				۱۰	۴/۰۷
				۱۱	۳/۹۵
				۱۲	۳/۹۸
	۳/۵۴	رعایت موازین حقوق بشر	۳/۵۴	۱۳	۳/۸۲
				۱۴	۳/۵۲
				۱۵	۳/۸۵
				۱۶	۳/۷۵
				۱۷	۳/۴۰
				۱۸	۳/۴۳

ادامه جدول توزیع اصول ۱۱ گانه با توجه به پرسش‌های پژوهش

میانگین عوامل	شماره پرسش	میانگین ابعاد	نام اصول	میانگین اصول	اصول
۳/۷۱	۱۹	۳/۷۱	آگاهی از فرآیند میانجی‌گری		اصول یازده‌گانه
۳/۴۲	۲۰				
۳/۶۸	۲۱				
۲/۸۲	۲۲				
۳/۸۵	۲۳	۳/۳۶	قانونی بودن		
۳/۵۳	۲۴				
۳/۰۳	۲۵				
۳/۲۷	۲۶				
۳/۰۳	۲۷				
۳/۴۸	۲۸				
۳/۸۵	۲۹	۳/۲۱	اصل مشارکت	۳/۵۴	
۳/۰۵	۳۰				
۲/۵۰	۳۱				
۳/۳۷	۳۲				
۳/۵۷	۳۳				
۳/۵۲	۳۴				
۳/۶۵	۳۵				
۳	۳۶	۳/۴۷	ادغام بزهکار در جامعه		
۳/۳۲	۳۷				
۳/۴۸	۳۸				
۳/۷۶	۳۹				

میانگین عوامل	شماره پرسش	میانگین ابعاد	نام اصول	میانگین اصول	اصول
۳/۶۷	۴۰	۳/۶۷	برگشت به دادرسی رسمی در صورت شکست		اصول یازده‌گانه
۲/۸۳	۴۱	۲/۸۳	استقلال میانجی‌گری	۳/۵۴	

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پلیس با وجود نداشتن اختیارات مکفی قانونی در میانجی‌گری کیفری، برخوردار نبودن از ساختار و سازمان مناسب میانجی‌گری و فقدان آموزش‌های نوین و نبود شیوه‌نامه‌های اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی و میانجی‌گری کیفری، توانسته است براساس دانش تجربی کارکنان مددکاری و مشاوره میانجی‌گری را به‌صورت خودجوش و با رعایت بیش از نیمی از اصول حاکم بر عدالت

ترمیمی اجرا کند اما این توفیق تجربی نیازمند تقویت تقنینی، اجرایی و آموزشی و تلاش برای هرچه بیشتر زنده کردن باورهای نهفته عدالت ترمیمی و میانجی‌گری کیفری در ذهن کارکنان پلیس و شهروندان دارد.

الف- پیشنهادهای تقنینی

۱- واگذاری اختیار میانجی‌گری کیفری به پلیس در جرایم درجه ۶، ۷ و ۸ زمانی که پلیس به‌عنوان اولین عنصر قانونی با این جرایم یا بزه‌کاران و بزه‌دیدگان آن مواجه می‌شود، می‌تواند علاوه بر کاهش پرونده‌های قضایی، قضا‌زدایی و کاهش اطاله دادرسی، موجب افزایش رضایت‌مندی و احساس امنیت شهروندان شود.

۲- قانونی کردن ساختار مشاوره و مددکاری پلیس با توجه به اینکه تشکیل آن برگرفته از اراده سازمان است نه قانون.

ب- پیشنهادهای روابط کاری

برای بهبود خدمات‌رسانی پلیس در این بخش پیروی از یک الگوی خاص می‌تواند شرایط را بهبود بخشد. بنابراین پیشنهاد می‌شود در روابط کاری موارد زیر مد نظر قرار گیرد:

۱- ضرورت تبیین شیوه‌نامه روابط کاری مشاوره و مددکاری با سایر دوایر کلانتری‌ها به منظور کنترل مداخله‌ها؛

۲- تهیه و تدوین و ابلاغ شیوه‌نامه اجرایی میانجی‌گری توسط پلیس که حاوی موارد مجاز ارجاع پرونده به میانجی‌گری، اصول و مبانی میانجی‌گری، معیارهای میانجی‌گری، شیوه‌های میانجی‌گری و ملاحظه‌های اساسی و تهدیدها و فرصت‌های میانجی‌گری است.

۳- فرهنگ‌سازی برنامه‌های میانجی‌گری کیفری و تبیین دستاوردهای آن در بین فرماندهان و رئیس‌ان کلانتری‌ها به‌گونه‌ای که باور و اعتقاد قلبی و ذهنی به اجرای برنامه‌های میانجی‌گری پیدا کنند.

۴- به‌کارگیری دانش آموختگان بانگیزه در رشته‌های مرتبط از جمله مددکاری اجتماعی و روان‌شناسی با رتبه بالا برای استفاده در این مراکز که آموزش‌های تخصصی را دیده باشند و با برنامه‌های عدالت ترمیمی هم‌سو باشند.

ج- پیشنهادهای آموزشی

- ۱- اجرای کارگاه‌های آموزشی برای کارکنان کلانتری و پاسگاه‌ها به‌ویژه گشت‌های انتظامی، کارکنان دواير قضایی، کارکنان دواير مشاوره و مددکاری به‌منظور فهم صحیح از فلسفه وجودی و کارکردهای میانجی‌گری کیفری. لازم است سطوح مداخله در میانجی‌گری (پلیس و قضایی) به‌خوبی به کارکنان این دواير آموزش داده شود و فرا بگیرند که میانجی‌گری کیفری بخشی به‌صورت مستقیم و بدون مداخله مراجع قضایی و بخش دیگر با مداخله یا تنفیذ مقام قضایی انجام می‌پذیرد.
- ۲- پیش‌بینی عنوان درسی باعنوان عدالت ترمیمی در دروس دانشگاه علوم انتظامی امین، مراکز آموزش و آموزش‌های ضمن خدمت به‌منظور ارتقاء سطح درک علمی و عقلانی کارکنان از رویکرد عدالت ترمیمی.
- ۳- تألیف، ترجمه و گردآوری کتبی که فهم میانجی‌گری کیفری، فلسفه وجودی آن، اصول و مبانی، معیارهای قانونی و فرآیندها و شیوه‌های اجرای میانجی‌گری کیفری را به‌خوبی تبیین کند.

منابع

- بارانی، محمد (۱۳۸۶). ظرفیت‌سازی برای قضا‌زادایی توسط پلیس در جریان کودکان و نوجوانان. گزارش کارگاه ویژه نوجوانان، تهران: نشر معاونت تربیت و آموزش نیروی انتظامی.
- بارانی، محمد (۱۳۹۳). شیوه‌های رفتاری پلیس با کودکان و نوجوانان. تهران: معاونت تربیت و آموزش نیروی انتظامی. چاپ اول.
- محمد؛ کشفی. سیدسعید (۱۳۹۱). نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان «راهنمای عملی پلیس». تهران: معاونت تربیت و آموزش نیروی انتظامی.
- زهرا (۱۳۸۸). نقش پلیس در فرآیند دادرسی ویژه کودکان و نوجوانان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- هویدا (۱۳۸۸). شیوه‌های جایگزین حل‌وفصل اختلاف. چاپ نخست. تهران: نشر میزان.
- رحیمی‌نژاد. اسماعیل (۱۳۸۷). کرامت انسانی در حقوق کیفری. چاپ نخست.

- تهران: نشر میزان.
- رحیمی‌نژاد. اسماعیل (۱۳۸۹). مبانی نظری عدالت ترمیمی. فصلنامه علمی و تخصصی علامه. شماره ۲۹.
- رحیمی‌نژاد؛ اسماعیل (۱۳۸۹). دکترین احیای نفس و رابطه آن با عدالت ترمیمی. تعالی حقوق.
- زهر؛ هوارد (۱۳۸۳). عدالت ترمیمی. حسین غلامی (مترجم). چاپ اول. تهران: انتشارات مجد.
- شریعتی؛ مریم (۱۳۸۹). نقش مددکاری اجتماعی در حمایت از کودکان بزه‌دیده. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- شیری؛ عباس (۱۳۸۵). پارادایم‌های عدالت کیفری: عدالت سزادهنده و عدالت ترمیمی. مجله دانشکده حقوق و علوم اسلامی. شماره ۷۴.
- مصطفی (۱۳۸۲). عدالت ترمیمی دیدگاه نوین عدالت کیفری. فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست. شماره ۹.
- مصطفی (۱۳۸۵). افق‌های نوین عدالت ترمیمی (میانجی‌گری کیفری). چاپ نخست. تهران: نشر دانشور.
- حسین (۱۳۸۵). عدالت ترمیمی. انتشارات سمت. چاپ اول.
- قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲).
- مارشال. تونی (۱۳۸۴). عدالت ترمیمی. امیر سماواتی پیروز (مترجم). تهران: انتشارات خلیلیان.
- نجفی‌ابرنآبادی. علی حسین (۱۳۸۱). از عدالت کیفری تا عدالت ترمیمی. مجله دانشگاه علوم رضوی. شماره نهم و دهم.
- نجفی‌ابرنآبادی. علی حسین (۱۳۸۲). میانجی‌گری جلوه‌ای از عدالت ترمیمی. دیباچه بر کتاب مصطفی عباسی. تهران: نشر دانشور.
- بریت‌وایت؛ جان (۱۳۸۳). پیوند دادن پیشگیری از جرم به عدالت ترمیمی. علی شریف‌زاده (مترجم). مجله حقوق دادگستری.
- یونیسف (۱۳۹۰). راهنمای برنامه‌های عدالت ترمیمی. عزیزاله سمیعی (مترجم). چاپ اول. یونیسف. ایماژ.



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی